توانا بود هر که دانا بود

وزارت فرهنگ

کتاب دوم ابتدائی



بنگاه مطبوعاتی سعادت

۱۳۲۵

چاپ مطبوعات

بسم الله الرحمن الرحیم

نخستین روز درس

خدا را شکر که همه ما بکلاس دُوُم آمده ایم . در کلاسِ اَوّل خواندن

و نوشتن و کمی حساب یاد گرفتیم .

امسال که بکلاس دُوُم آمده ایم خواهیم توانست بهتر بخوانیم

بهتر بنویسیم و هُنرهای تازه یاد بگیریم

در این راه آنقدر کوشش خواهیم کرد تا آموزگار و پدر و مادر را از خود خشنود کنیم

- در کلاس اول چه یاد گرفتید ؟ - در کلاس دوم چه یاد خواهید گرفت ؟ - کدامیک از شما میتواند این درس را

زود و بلند بخواند ؟ - کی میتواند سرود بخواند ؟

۲ - صفحهٔ اول را شمرده و بلند بخوانید .

۳ - این کلمه ها را پنج بار در دفتر خود بنویسید[1] : خدا را شکر - خواندن - نوشتن

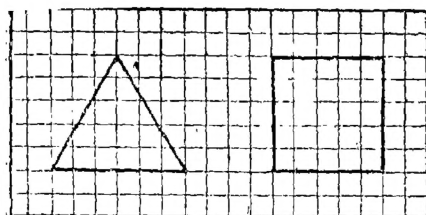
خواهیم توانست بهتر بنویسیم - بهتر بخوانیم - حساب کردن - هنرهای

تازه یاد بگیریم - آموزگار - پدر - مادر - خشنود

۴ - از روی این سطر ده بار در دفتر خود بنویسید .

خدا را شکر که بکلاس دوم آمدیم

۵ - این شکلها را بکشید :



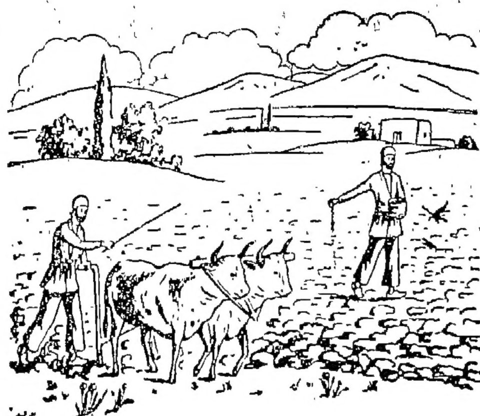
گندم - آرد - نان

در فصل پائیز زمین را شخم میکنند و گندم میکارند .

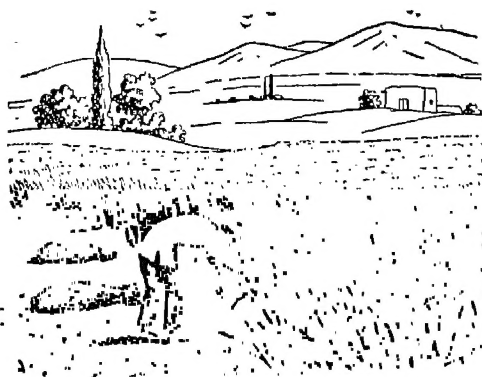
نانِ خوب از گندم است .

---

(۱) - آموزگاران کلمات را با خط درشت و خوب روی تخته سیاه خواهند نوشت .



برزگران گندم میکارند تا نانِ مردم فراهم شود . با برزگران را دوست میداریم آیا میتوانید بگوئید گندم در چه فصل میرسد و آنرا درو میکنند ؟



دروگر گندم رسیده را با داس درو میکند . دهقانان(۱) گندم درو شده را خرمن میکنند و میکوبند . پس از کوبیدن دانه های گندم

(۱) برزگران

از گاه جدا میسازند .

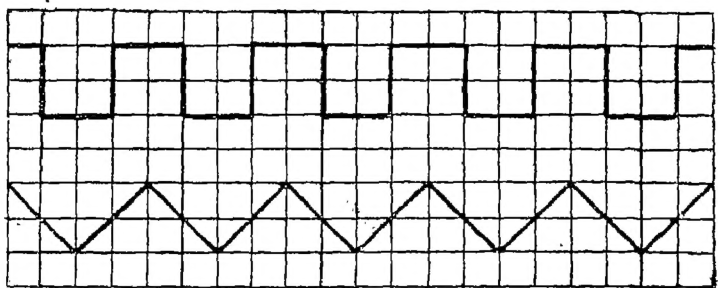
سؤال : ۱- در تصویر اول این درس چه می بینید ؟ ۲- نام دو حیوان بزرگ که در این شکل است چیست ؟ ۳- دنبال آنها کیست و در دستهای او چیست ؟ ۴- مرد دیگر که در سمت راست شکل دیده میشود چه میکند ؟ ۵- در شکل یک خانه هم هست در دو طرف خانه چیست ؟- ۶- چرا زمین زیر پای مردی که تخم میپاشد ناصاف است ؟ ۷- چند تا کوه می بینید ؟ ۸- بالای کوهها چه دیده میشود ؟ ۹- شکلهای اول و دوم این درس هر دو مال یک مزرعه میباشند میتوانید بگوئید چه فرق باهم دارند ؟ ۱۰- در شکل اول زمین را شخم میکنند و تخم میپاشند ؛ در شکل دوم چه دیده میشود ؟ ۱۱- آیا چیزی مانند داس در آسمان دیده اید ؟

تکلیف : از روی این کلمه ها پنج بار در دفتر خود با خط خوب بنویسید (*)

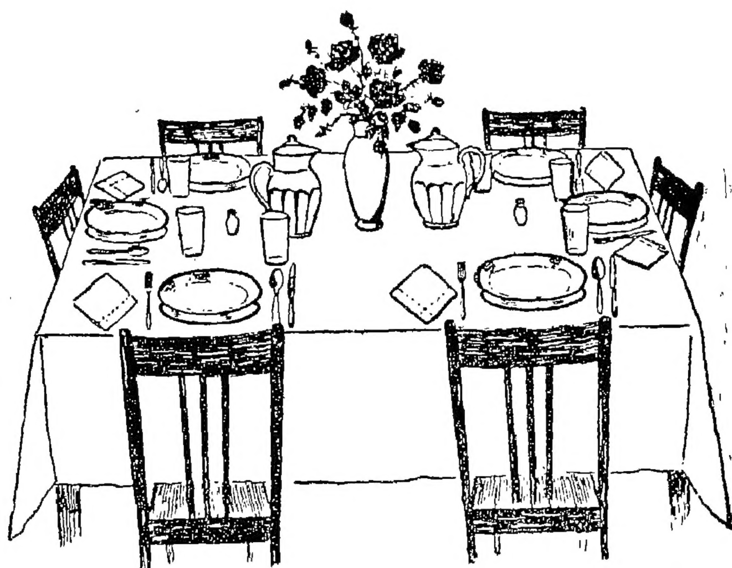
فصل پائیز شخم میکنند گندم برزگر دهقان
میکارد دروگر خرمن میکوبند

(*) آموزگاران این کلمات را قبلاً با خط درشت خوب روی تخته سیاه بنویسند .

رسم : از روی این شکلها روی کاغذ شطرنجی بکشید



درس حساب



۱- باین شکل نگاه کنید - میز ناهار خوری را اینطور باید چید - روی

میز چند بشقاب است ؟ چند گیلاس آبخوری است ؟ چند کارد؟ چند چنگال ؟ چند قاشق ؟ دور میز چند صندلی است ؟- بر روی هم روی میز چند کارد و قاشق و چنگال است ؟ همه را روی یک برگ کاغذ زیر هم بنویسید اینطور :

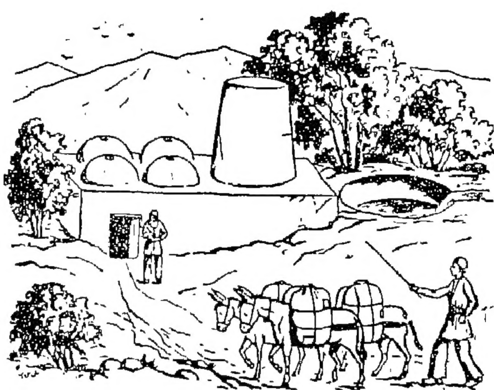
بشقاب	۱۲
چنگال	...

۲ - پرویز در دبستان کاغذی بمنوچهر نشان داد که رویش نوشته بود

۱۲ ۲۱ ۳۳ ۴۷ ۶۹ ۷۸

و گفت بخوان - منوچهر خواند : دوازده . بیست و یک . چهل و هفت . نود و شش . هفتاد و هشت در خواندن چه اشتباهی کرد ؟

گندم - آرد - نان (بقیه)



مشهدی حسن آسیابانِ دِهِ ما است . او گندمهای مردم را در آسیای خود آرد میکند .

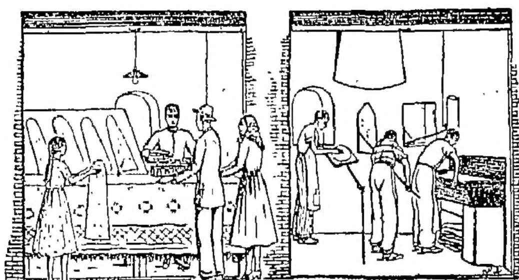
مشهدی حسن با آنکه پیر است کار میکند . او زحمت میکشد و آرد خوب تهیّه[1] میکند تا نان ما خوب باشد . ما هم او را دوست میداریم و با او کوتاک میکنیم .

جلو خانهٔ احمد یک دکّانِ نانوائی است . در دکّانِ نانوائی آرد را خمیر میکنند و در تنور میپزند .

پهلوی دبستان ما هم یک دکّان نانوائی هست . این دکّان

---

(۱) — تهیّه کردن (یعنی فراهم کردن)



چهار کارگر دارد :
یکی خمیر میکند ، یکی
تنور را گرم میکند ،
یکی نان میپزد . چهارمی هم نان را میفروشد .

حالا میتوانید بگوئید چه کسانی کار میکنند تا نانی که ما میخوریم فراهم شود؟

سؤال :

۱- در تصویر اوّل این درس چه می بینید ؟ ۲- در پائین تصویر چند الاغ می بینید ؟ ۳- گندم را کجا از میکنند ؟ ۴- آن آدم ریش سفید که جلو در آسیا ایستاده است کی است ؟ ۵- آیا جوی آب در این شکل می بینید ؟ ۶- آب این جوی کجا میریزد ؟ لابد میدانید که این آب برای چرخانیدن سنگ آسیا بکار میرود و با چرخیدن سنگ آسیا گندم آرد میشود .

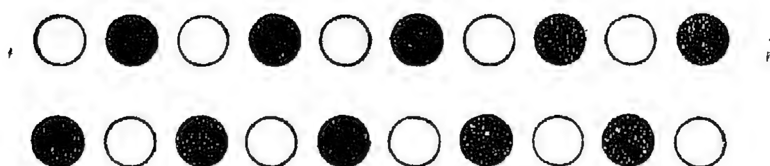
۷- در سمت راست شکل دوم این درس چند کارگر کار میکنند ؟ هریک از آنها چه میکند ؟ ۸- سمت چپ شکل چه قسمت از دکان نانوائی است ؟ ۹- این دفعه که برای خریدن نان بدکان نانوائی میروید ببینید آن دکان چند کارگر دارد ؟

تکلیف : از روی این جمله ها پنج بار در دفتر خود خوب بنویسید (*)

(*) آموزگاران این جمله ها را با خط درشت خوب روی تخته سیاه بنویسند .

گندم را آرد میکنند . آرد را خمیر میکنند . تنور را گرم میکنند . خمیر را پهن میکنند و در تنور میزنند . نان میشود . نان را میفروشند

درس حساب



۱- در این شکل چند مهره است ؟- چند مهرهٔ سیاه و چند مهرهٔ سفید است ؟- می بینید که میان هر دو مهرهٔ سیاه یک مهرهٔ سفید است پس میان هر دو مهرهٔ سفید چه مهره ای خواهد بود ؟

مهره های سفید و سیاه را یک در میان گذاشته ایم .

۲- در کلاس درس شما میز و نیمکتها را یک در میان گذاشته اند .

۳- از روی دفتر کلاس اسم شاگردان را یک در میان بخوانید .

۴- روزهای هفته از شنبه تا پنجشنبه را یک در میان نام ببرید .

۵- عددهای از ۱ تا ۴۳ را بنویسید و آنها را یک در میان بخوانید

۶- عددهای از ۱۱ تا ۲۷ را یک در میان بنویسید.

۷- عددهای هر یک از این دو سطر چطور نوشته شده است؟

۲۲ ۲۰ ۱۸ ۱۶ ۱۴ ۱۲ ۱۰

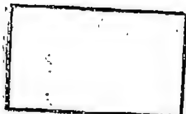
۳۵ ۳۳ ۳۱ ۲۹ ۲۷ ۲۵ ۲۳

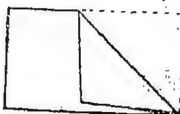
فریدون

فریدون مهربان است — عزیز کودکان است
بنرمی میزند حرف — همیشه خوش زبان است
بهر جا کودکانند — فریدون در میان است
همیشه گرم و خوشرو است — دهانش خنده دان است
فریدون نیست ترسو — خودش یک پهلوان است
نمیگوید مگر راست — که حُسنش در جهان است

از روی این سرمشق ده سطر بنویسید :

نمیگویم مگر راست

کار دستی : یک صفحه کاغذ را که باین شکل باشد 

اینطور تا کنید  و بعد دو قسمت روبهم افتاده را

با قیچی از قسمت دیگر جدا کنید و تا را باز کنید این شکل 

بدست خواهد آمد که آنرا مُرَبَّع میگویند .

برای خنده

روزی مادر حسن او را برای خریدن شیر ببازار فرستاد . حسن ظرف کوچکی برداشت و بمغازهٔ شیرفروشی رفت و از شیرفروش یک کیلو شیر گاو خواست .

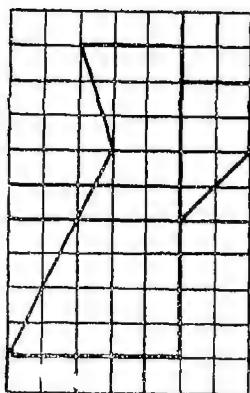
شیرفروش گفت این ظرف که آورده ای کوچک است و یک کیلو شیر گاو نمیگیرد .

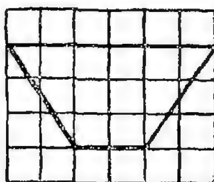
حسن گفت پس یک کیلو شیر گوسفند بدهید . !

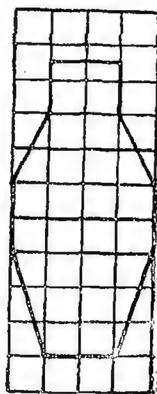
۱ـ سؤال : مادر حسن اورا برای چه ببازار فرستاد ؟ حسن چه با خود برد ؟ شیرفروش باو چگفت ؟ حسن چه فکر کرد که گفت بجای شیر گاو شیر گوسفند بدهید ؟ آیا فکر او درست بود ؟

۲ـ وقتیکه میخواهید از بازار شیر بخرید نباید ظرف دهن گشاد مثل کاسه و بادیه ببرید زیرا شیر با اندک حرکت از کاسه بیرون میریزد : برای بردن شیر و چیزهای آبکی ظرف دهان تنگ مثل شیردان و سبو باید بکار برد .

۳ـ از روی این شکلها روی کاغذ شطرنجی بکشید







درس حساب

۱ـ دست راست و پای چپ خود را بلند کنید .

۲ـ برای نوشتن قلم را بکدام دست خود میگیرید .

۳ـ در وقت راه رفتن دست چپ شما با پای راست حرکت

میکند و دست راست شما با پای چپ . راه بروید و ببینید آیا غلط

است ؟

۴- روی نیمکتی که نشسته اید چند نفر طرف راست و چند نفر طرف

چپ شما نشسته اند ؟

۵- روی تخته و روی کاغذ خط فارسی را از طرف راست

بطرف چپ مینویسیم و حساب را از چپ براست - حالا بگوئید وقتی

رو بتخته می ایستید طرف راست تخته مقابل کدام دست شما میشود ؟

۶- این نقشهٔ ایران است

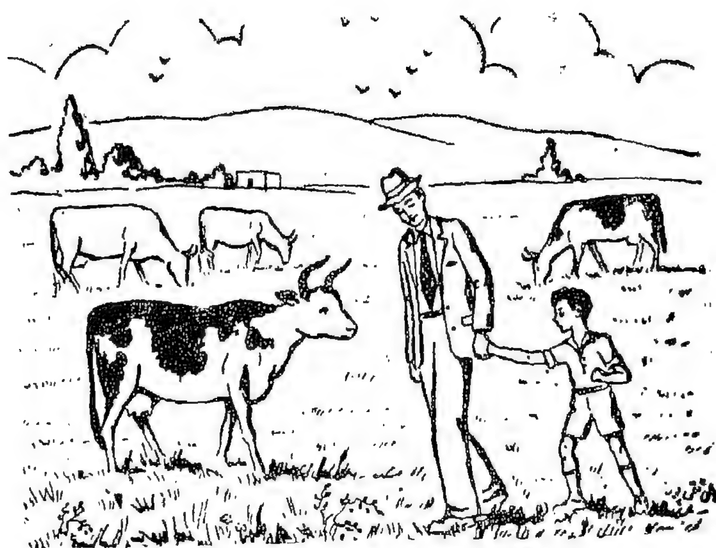


همدان در چپ این نقشه است

یا در طرف راست آن ؟

بیرجند در کجای نقشه

است ؟



گاو پُر فایده است

پرویز – پدر جان! من از این گاو میترسم. شاخهای بلندش را نگاه کن! چشمهایش را ببین! الآن میخواهد با شاخ بزند!

پدر – پرویز جان نترس گاو حیوان نجیب و خوبی است، برای ما بسیار فایده دارد.

پرویز – پدر جان گاو چه فایده هائی دارد؟

پدر – فایده های گاو بسیار است مثلاً گاو ماده شیر میدهد ، ما از شیرش کره میگیریم و ماست و پنیر و کشک هم درست میکنیم . از پوست گاو چرم میسازیم و از چرم کفش درست میکنیم . گوشت گاو را هم مردم میخورند . گاو نر هم برای شخم کردن زمین بکار میرود .

پرسش و تکلیف

۱- پرویز بپدرش چه گفت ؟ گاو برای ما چه فایده دارد ؟ در شکل اول کتاب گاوها چه میکنند ؟ گاو ماده بما چه میدهد ؟

۲- روی شکل این درس نگاه کنید و آنچه می بینید تعریف کنید .

۳- این کلمه ها و جمله ها را یکبار روی تخته سیاه و پنج بار در دفتر خود بنویسید : (*)

کشک ، کره ، ماست ، پنیر ، روغن ، شیر و خامه را از شیر میگیرند

۴- از روی این سرمشق ده بار بنویسید :

گاوان و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار

(*) آموزگاران کلمات را قبلاً با خط درشت خوب روی تخته سیاه بنویسند .

درس حساب

۱- چیتِ متری ۱۳ ریال گرانتر است یا چیتِ متری ۱۵ ریال؟

۲- ۳۷ بزرگتر است یا ۷۳؟ - ۹۱ کوچکتر است یا ۸۷؟

۳-

کدام کوچکتر است؟	کدام بزرگتر است؟
۱۲ یا ۲۵؟	۴۹ یا ۷۵؟
۴۰ یا ۳۶؟	۲۱ یا ۱۷؟
۷۹ یا ۸۳؟	۵۰ یا ۳۹؟
۴۹ یا ۶۰؟	۹۱ یا ۸۹؟

۴- کلاسِ اول دبستانی ۳۲ شاگرد دارد و کلاس دوم آن ۴۱ شاگرد و کلاس سومش ۲۹ شاگرد کدام کلاس از همه بیشتر و کدام از همه کمتر شاگرد دارد؟

۵- سهراب و زهرا هر یک یک دفترچهٔ ۴۰ برگی دارند سهراب ۲۵ صفحه از دفترچهٔ خود را نوشته است و زهرا ۱۹ صفحه که بیشتر نوشته است؟ دفترچهٔ کدام بیشتر صفحهٔ سفید دارد؟

۶- حسن و تقی هر یک ۱۲ مشق نوشته بودند حسن ۲ مشق دیگر و تقی ۵ مشق دیگر نوشته حالا کدام بیشتر نوشته است؟

حیوانات را نباید آزار کرد

ابوالقاسم بچه ای بازیگوش بود. و حیوانات را آزار میکرد.
هرچه پدر و مادر و همسایگان او را از این کار باز میداشتند و نصیحت
میکردند گوش نمیداد.

روزی ابوالقاسم آهسته از عقب سگ همسایه آمد و دم
او را کشید. سگ ناگهان پرید و پای ابوالقاسم را دندان
گرفت و بشدت زخم کرد. از این پیش آمد ابوالقاسم بیمار شد
و مدتی در رختخواب خوابید تا بهبود یافت. از آن پس توبه کرد
که دیگر بحیوانات آزار نرساند.

۱- ابوالقاسم چطور بچه ای بود؟ مردم با بوالقاسم چه می گفتند؟ او با سگ چه کرد؟
سگ با او چه کرد؟

۲- این حکایت را بزبان ساده خودتان بگوئید.

۳- این کلمه ها را هم پنج بار در دفتر خود بنویسید: ابوالحسن - عبدالله - عبدالحسین.

عبدالرّحیم - اسدالله - فضل الله - عبدالعلی - عبدالرّضا

ابوالقاسم آزار میکرد (حالا نمیکند) گوش بنصیحت

نمیداد (حالا میدهد) دُم سگ را گرفت (حالا نمیگیرد)

آتش روی خاکستر

مردی دانشمند در اطاق خود مشغول کتاب خواندن بُود. شنید در میزنند؛ رفت در را باز کرد؛ دختر همسایه وارد شد و آتش خواست. مرد گفت بیا ببر امّا آنرا در چه خواهی ریخت؟ صبر کن ظرفی بیاورم. دختر گفت راضی بزحمت شما نیستم؛ میدانم چگونه ببرم.

دانشمند با کمال تعجب گفت ببینم چطور میبری؟

دختر قدری خاکستر سرد کف دست خود ریخت و چند گل آتش روی خاکستر گذاشت و با ادب گفت: اینطور! و با روی

خندان خدا حافظی کرد و رفت .

۱- این کلمه ها را دو بار در دفترخودتان بنویسید :

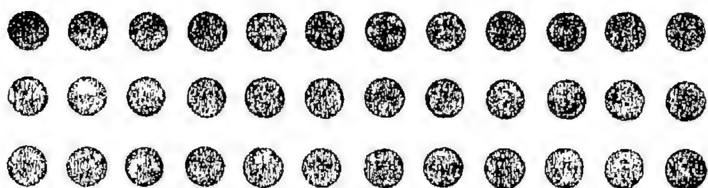
مرد دانشمند مشغول صبر کن تعجب خداحافظ ظرف

۲- سرمشق از روی این سرمشق دو بار با مداد بنویسید :

راضی بزحمت شما نیستم

درس حساب

۱- در این شکل چند مهره می بینید ؟



آنها را دو تا دو تا بشمارید و با نوک مداد نشان بدهید و بگوئید :

۲ ، ۴ ، ۶ . . . یک دفعه هم آنها را سه تا سه تا بشمارید .

۲- از ۱۹ بشمارید تا به ۱ برسید - از ۳۲ بشمارید تا به ۱۶ برسید

از ۲۵ بشمارید تا ۱۰ . از ۶۲ بشمارید تا ۳۴

۴- صفحه های کتاب خودتانرا تا صفحهٔ ۴۰ دوتا دوتا بشمارید

۴- منوچهر ۲۵ بادام داشت پس از آنکه ۷ بادام را دادا دانه شمرد باقی را دوتا دوتا شمرد- میتوانید شما هم مثل او بشمارید؟

۵- ببینید از ۱۱ تا ۳۹ را یک درمیان درست نوشته ایم؟

۱۱ ۱۳ ۱۵ ۱۹ ۲۱ ۲۵ ۲۷ ۳۰ ۳۳ ۳۴

دهان

ما با دهان خود غذا میخوریم و حرف میزنیم شیرینی و ترشی و شوری غذاها را با دهان و زبان حس میکنیم غذا را باید در دهان خوب جوید.



بچه هائی که غذا را با آرامی میجوند کمتر مریض میشوند .

فتح الله عادت داشت که غذا را تند تند بخورد و بهمین سبب همیشه لاغر و رنجور بود . یک روز دلش سخت درد گرفت مادرش او را پیش طبیب برد طبیب باو دوا داد و گفت چون فتح الله تند تند غذا میخورد و هرچه میخورد خوب نمیجود اینطور مریض میشود . حالا باید چند روز این دواها را بخورد تا خوب شود .

فتح الله وقتی حالش خوب شد عهد کرد که دیگر غذا را نجویده فرو نبرد و در خوردن غذا شتاب نکند .

در موقع غذا خوردن دهان بچه هاى با تربیت صدا نمیکند و وقتی غذا میجوند دهان خود را می بندند و پس از غذا خوردن دهان و دندانهای خود را میشویند .

۱ـ با دهان چه کار میکنیم ؟ مزهٔ غذاها را با چه حس میکنیم ؟

۲ - غذا را چگونه باید جوید ؟ اگر غذا را نجویم چه میشود ؟

۳ - فتح الله چه عادت بدی داشت ؟ چه طور غذا میخورد ؟

چرا او را پیش طبیب بردند ؟ طبیب چه گفت ؟ با خود چه عهد کرد ؟

۴ - راست بایستید . شمرده حکایت فتح الله را با زبان ساده بگوئید .

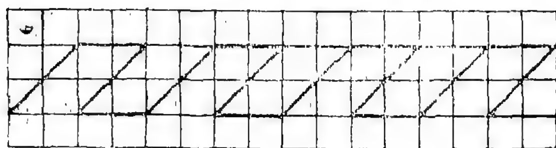
۵ - کلمه های زیر را پنج بار با مداد بنویسید . روی خط بنویسید . دندانه ها را بچینید و بعد همانطور بگذارید . نقطه ها را سر جای خودشان بگذارید :

فتح الله . شیرین . ترش . شور . حس میکنیم . طبیب .

پزشک . مریض . نمیشود . غذا خوردن

۶ - دو بار درس را با خط خوب بنویسید . نقطه ها و دندانه ها و سرکش ها را درست سر جایشان بگذارید .

۷ - رسم : از روی این شکل روی کاغذ شطرنجی بکشید .



۸ - سرگرمی : شب با سایهٔ دست خود شکل گرگ روی دیوار درست کنید :



درس حساب

۱- منوچهر ۷ مداد دارد و پرویز ۵ مداد کدام بیشتر دارند؟

۲- احمد ۱۰ ریال در قلک خود داشت، امروز ۳ ریال دیگر در قلک خود ریخت، حالا چند ریال در قلک اوست؟

۳- ۱۳ ریال یعنی ۱۰ ریال و چند ریال؟ ۱۰ بادام و چند بادام میشود ۱۸ بادام؟

۴- ۱۷ گردو بیشتر است یا ۲۱ گردو؟

۵- احمد ۱۰ ریال داشت ۱۰ ریال دیگر هم پدرش باو داد حالا چند ریال دارد؟

۶ـ ۳۰ ریال چند ریال بیشتر از ۲۰ ریال است؟ ۵۰ و ۱۰!
میشود چند؟ ۳۰ چند تا ۱۰ است؟ ۸۴ یعنی ۸۰ و چند؟
۴۸ یعنی ۸ و چند؟

۷ـ ۱۵ تا ۱۰ تا بشمارید تا ۱۰۰

دندان

فریدون پسری باهوش است. یک روز از پدر خود که دندانساز بود پرسید چطور دندان بعضی از بچه ها درد میگیرد؟ آیا دندانشان را کرم میخورد؟ پدرش خندید و گفت در دهان کرم نیست و کرم دندان را نمیخورد اما بعضی از بچه ها خیال میکنند که با دندان کار قندشکن و چکش میشود کرد. این بچه ها با دندان خود بادام و پسته و چیزهای سخت را میشکنند و دندانشان ترک برمیدارد و کم کم فاسد و سیاه میشود و درد میگیرد؛ میگویند

که دندان کرم خورده است .

اگر با غذای گرم آب بسیار سرد بنوشیم باز هم دندان فاسد میشود

و درد میگیرد .

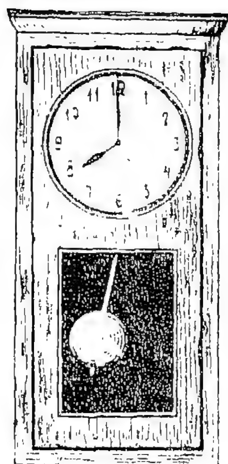
سؤال : ۱- چرا دندان بعضی بچه ها درد میگیرد ؟

۲- آیا چای داغ و آب سرد را پشت سرهم مینوشید ؟ اگر بنوشید چه ضرر دارد ؟

۳- بادام و پسته و فندق را با چه میشکنند ؟

از روی این سرمشق دو بار بنویسید :

من پس از غذا دندانهایم را مسواک میکنم



درس حساب

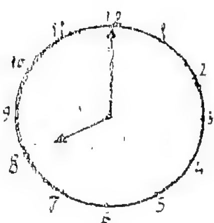
۱- در خانه منوچهر یک ساعت

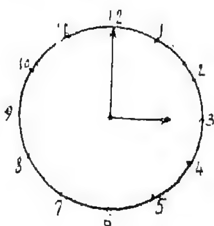
بزرگ بدیوار آویخته است .

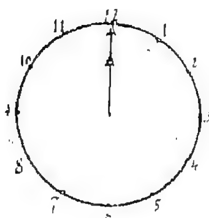
یک روز منوچهر از مادرش پرسید

ساعت چه فایده دارد ؟

مادرش جواب داد از روی ساعت وقت را معلوم میکنیم
مثلاً پدرت باید ساعت ۸ بسر کار خود برود؛ تو هم باید ساعت
۸ در دبستان باشی؛ من باید برای ساعت ۱۲ که ظهر میشود
غذا حاضر کنم؛ هر کس باید وقت کار خود را بداند. منوچهر
پرسید: چطور از روی ساعت وقت را می فهمند؟ مادرش
جواب داد: این دو عقربه را که می بینی یکی بلندتر و یکی کوتاه
تر است؛ هر وقت عقربهٔ بلند روی عدد ۱۲ باشد اگر عقربهٔ کوتاه
روی عدد ۸ باشد ساعت ۸ است و اگر عقربهٔ کوتاه روی ۳ باشد
ساعت ۳ است و اگر عقربهٔ کوتاه هم روی ۱۲ باشد ساعت ۱۲ است







منوچهر گفت من در اینجا ۳ و ۸ و ۱۲ نمی بینم .

مادرش گفت پسر عزیزم اینها هم که روی صفحهٔ ساعت نوشته شده

عدد است اما چون ساعت را در ایران نساخته اند عدد های

آنرا بفارسی ننوشته اند حالا من بشما یاد میدهم هرکدام چه عددیست

در اینجا زیر هریک از عدد های ساعت فارسی آن نوشته شده است

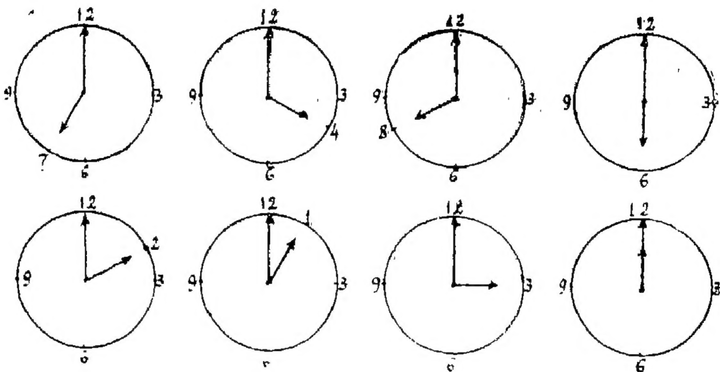
خوب نگاه کن و بشناس :

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۲ — حالا اگر خوب عدد های ساعت را

شناخته اید بگوئید هریک از این ساعتها چه وقتی

را نشان میدهد :



۳- حالا ساعت ۸ است چند ساعت بظهر یعنی ۱۲ مانده است؟

۴- حالا ساعت ۵ است چند ساعت بساعت ۱۰ مانده است؟

۵- شما در دبستان بیشتر درس میخوانید یا بیشتر تفریح میکنید؟

۶- ۲ ساعت بعد از ظهر زنگ کلاس را میزنند و ۴ بعد از ظهر زنگ تعطیل را بعد از ظهر با چند ساعت در دبستان کار دارید؟

لقمان و مرد بیمار

لقمان حکیم بسیار دانا بود. روزی از شهر خارج شد در [illegible] شخصی را دید که در سایهٔ درختی در کنار چشمه ای نشسته بود. آن شخص از لقمان

پرسید کی بشهر میرسم ؟ لقمان گفت راه برو . مرد گفت مگر نشنیدی ؟! پرسیدم چند ساعت دیگر بشهر خواهم رسید . باز لقمان جواب داد راه برو . آنشخص با خود اندیشید که این مرد یقین دیوانه است دیگر سخنی نگفت و براه افتاد چند قدم که دور شد لقمان باو گفت دو ساعت دیگر خواهی رسید . آن شخص برگشت و پرسید پس چرا اوّل جواب ندادی ؟

لقمان گفت چون راه رفتن ترا ندیده بودم نمیدانستم آهسته میروی یا تند حالا که دیدم حساب کردم و دانستم تا دو ساعت دیگر خواهی رسید .

۱ـ سؤال : آن شخص از لقمان چه پرسید ؟ لقمان چه جواب داد ؟ آن شخص باز چه گفت ؟ لقمان باز چه جواب داد ؟ آن شخص چه اندیشید یعنی چه فکر کرد ؟ دیگر حرفی زد ؟ پس چه کرد ؟ لقمان از عقب او چه گفت ؟ چرا لقمان پس از رفتن او باو جواب داد ؟

۲ـ حالا کتاب را ببندید و حکایت را بزبان ساده بگوئید .

۳- این کلمه ها را پنج بار در دفتر خود بنویسید :

حکیم . اندیشید (فکر کرد) . یقین . حساب کردم . ساعت

۴- از روی این سرمشق بیست بار بنویسید :

مرد دانا حساب نکرده حرف نمیزند .

درس حساب

۱- اکبر در املاء ۲ غلط داشت نمره ۱۸ گرفت فریدون هیچ غلط نداشت نمره ۲۰ گرفت نمره دیکته جمشید ۱۵ و نمره دیکته کاوس ۱۷ است هریک چند غلط نوشته اند ؟

پروین ۷ غلط دارد چه نمره ای خواهد گرفت ؟

۲- ۵۳ بزرگتر است یا ۳۹ یا ۶۰ ؟ کدام کوچکتر است ؟

۳- عددهای هر سطر را از کوچک به بزرگ مرتب بگوئید :

۱۱	۹	۲۷	۱۸	
۴۵	۱۳	۸۰	۵۱	
۴۹	۷	۳۵	۱۵	۷۱